



شوخی شوخی، داستان نوشتند!

داستان‌های خیلی کوتاه، چگونه به وجود آمدند

ماجرای از یک شوخی و شرط بندی بین دو رفیق شروع شد. می‌گویند روزی ارنست همینگوی با دوستانش در رستورانی مشغول صرف ناهار بودند که ۱۰ دلار روی میز می‌گذارد و برای شرط بندی ادعا می‌کند می‌تواند یک داستان کامل را در شش کلمه بگنجاند. سپس روی دستمال سفره می‌نویسد: for worn baby shoes never sale. و آن را به دوستانش نشان می‌دهد و مشغول جمع کردن پول‌های به دست آمده از این شرط بندی می‌شود.

با این که این ماجرا را اولین بار آرتور سی‌کلارک در سال ۱۹۹۲ در نامه‌ای برای جان رابرت کلمیو، نویسنده کانادایی، تعریف کرد اما مدرک معتبری برای اثبات تعلق این جمله به ارنست همینگوی وجود ندارد.

اما چند سال قبل‌تر از این اتفاق، حدود سال‌های ۱۹۱۰ (زمانی که همینگوی ده سال بیشتر نداشته) در روزنامه سپوکان پرس، مقاله‌ای با عنوان «آندوه درگذشت کودک با فروش لباس‌هایش بر ملا شد» چاپ شد.

با وجود این، نمی‌توان همینگوی را آغازگر سبک "داستان‌های شش کلمه‌ای" دانست اما می‌توان او را به عنوان بنیان‌گذار چنین سبکی معرفی کرد.

گفته شده همینگوی چندی بعد با همین داستان شش کلمه‌ای، در مسابقه داستان‌های کوتاه شرکت کرده و جایزه مسابقه را هم از آن خود کرده است.

برخی دیگر از این داستان‌های کوتاه را ببینید:

- آخرین انسان زمین، تنها در آتاقش نشسته که ناگهان در کوبیده می‌شود.
- باقی‌ماندن انسان‌ها، بسیار گران تمام شد.
- ماشین زمان به انتها رسید.

فاطمه عاطفی

۲۴۰ کلمه

زمان مطالعه: ۲ دقیقه

📖 📄 🕒

آب‌بازی در گرمای تابستان

آشنایی با جشن آب‌پاشی در ایران باستان

آب‌بازی یکی از تفریحاتی است که اکثرمان از کودکی به آن علاقه داشتیم و هنوز هم اگر شرایطش به وجود بیاید در جمع دوستانه یا خانوادگی از آن استقبال می‌کنیم. شاید تصور کنید علاقه عجیبتان به تفنگ آب‌پاش یا بازی کردن بیش از اندازه با اسپری‌هایی که از آب پر می‌شدند، فقط یک سرگرمی عادی است. در صورتی که تاریخ و متون ادبی، نشان می‌دهد ما ایرانی‌ها همیشه طرفدار آب‌بازی بودیم و از هر بهانه‌ای برای آب‌بازی استفاده می‌کردیم.

آب‌بازی شاهانه

در شاهنامه فردوسی آمده‌است که: «روزی کیخسرو بعد از جنگ با افراسیاب و کشتن او چنین در درونش دریافت که کارش در جهان به پایان رسیده و باید به جهان ایزدان پیوندد، پس درم و دینار بسیار به موبدان و تهی‌دستان داد و به نامداران و سپاهیان سفارش‌های درخسور کرد و جانشین تاج و تخت برگزید. سپس فرمان داد تا سپاه به راهی که او می‌گوید همراه شوند.

پس از چندی در راه به چشمه‌ای برخوردند و کیخسرو همان‌جا فرمان به ماندن داد و گفت که تا سحر بیشتر در کنار سپاه نیست.» ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه، ادامه ماجرا را تعریف می‌کند: «بیژن بر چهره کیخسرو که کنار چشمه خفته بود آب پاشید تا خسرو چشم گشود. از این است که ایرانیان با مهری که به کیخسرو دارند، از آن پس در تیرماه، که این داستان رفته بود به سر و روی یکدیگر آب می‌پاشند.»

اسما هادی‌زادگان

۳۹۶ کلمه

زمان مطالعه: ۳ دقیقه

📖 📄 🕒

جشن رهایی از قحطی

در روایت دیگری از شمس الدین دمشقی آمده است که: «همه ایرانیان در عیدهای خود شب‌ها آتش می‌افروزند و سپیده‌دمان آب می‌پاشند و پاشیدن آب برای پاکیزگی است و از آن روی است که چون فیروز، پسر یزدگرد از کار خویش رهایی یافت و شهر اصفهان را بنا کرد، هفت سال باران نبارید. آن‌گاه که باران آمد، آب باران را بر تن خویش ریختند و شادی کردند و پس از آن سال این کار رسم شد.» جشن آب پاشان یا اول تووستونی هم‌اکنون در فراهان، اراک، محلات و بسیاری از نواحی دیگر ایران همراه با گرهمایی و مراسم آب‌پاشی در صحرا برگزار می‌شود.

جشن هرساله

بله! جشن آب‌پاشان این‌طور به وجود آمد. ایرانی‌ها همیشه با احترام به آب نگاه می‌کردند و آب همراه سه عنصر آتش و باد و خاک برایشان مقدس بود. در جشن آب پاشان، مردم ایران در روز اول تابستان در صحرا جمع می‌شدند و جشن می‌گرفتند و در این مراسم آب و گلاب را بر سر و روی هم می‌ریختند.

کتابینو

معرفی کتاب رانده و مانده

هندوستان؛ خیلی دور خیلی نزدیک

سرشناس هندی در رمان رانده و مانده داستان اوما را تعریف می‌کند، دختر ازدواج نکرده خانواده‌ای خودمحمور که در خانه گیر افتاده و اسیر سنت‌ها و پدر و مادری سلطه‌جوست. با خودم گفتم پس حالا باید هر لحظه منتظر باشم که یکی با موتور از توی دیوار بیرون بیاید و دختر را نجات بدهد. یا دوستان همان مرد عاشق پیشه از پشت درخت بیرون ببرند و شروع کنند به آواز خواندن. اصلاً مگر داستان هندی بدون این‌ها می‌شود؟

هجده سال پیش کتابی چاپ شد به نام رانده و مانده. آن موقع که خیلی از ما هنوز کتاب‌خوان نشده بودیم و بعد چاپش متوقف شد. حالا نشر خزه دوباره آن را منتشر کرده است. یک رمان از نویسنده‌ای هندی. داغ داغ و تازه از تنور درآمده...

هشدار: این کتاب یک فیلم هندی نیست قبل از خواندن کتاب نگاهی به پشت جلدش انداختم: «آیتا دسای نویسنده

زهرآراستگویی

۳۱۰ کلمه

زمان مطالعه: ۲ دقیقه

📖 📄 🕒

اوما، آرون، ملانی و دیگران

رانده و مانده داستان دو خانواده است یکی در شرق و دیگری در غرب. بخش اول کتاب در هندوستان می‌گذرد. میان خانواده‌ای که سه فرزند دارد. اوما دختر بزرگ خانواده است که با یک اتفاق مجبور می‌شود تحصیل را رها کند. بخش دوم داستان خانواده‌ای دیگر در آمریکاست با دو فرزند یکی اهل ورزش و دیگری مبتلا به مشکل عصبی.

همه چیز چقدر آشناست

کتاب پر است از نشانه‌هایی که موقع خواندنشان با خودمان می‌گوییم: «چقدر شبیه ما!» اهمیت خانواده در فرهنگ شرقی، وعده‌های غذایی که باید با حضور همه اعضا صرف شود، ارتباط با همسایه‌ها و اقوام، وسواس‌های ازدواج دختران و...

به دلیل همین نزدیکی فرهنگ و شاید هم به دلیل رازآلود بودن فرهنگ و آیین‌های هندی، خواندن کتاب برایمان لذت‌بخش خواهد بود. رانده و مانده یک روایت واقعی است از فرهنگی که همیشه با غلو و بزرگ‌نمایی همراه بوده است.

